

وضع اجتماعی

و

تمدن دوره هخامنشیان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

هخامنشیان از قوم پارس بودند و قوم پارس خود از دو طبقه تشکیل می شدند . طبقه اول به امر زراعت و طبقه دوم به بیابانگردی و چوپانی اشتغال داشتند . هخامنشیان از طبقه اول منشعب شدند و به بازار گادها نیز منسوب بودند هخامنشیان و بازار گادها از نواحی کوهستانی پارسوا به طرف دشتهای سوزیان حرکت کردند و بتدریج با اقوام بومی آن نواحی کاسی ها و انزانیها (۱) اختلاط یافتند و هخامنشی هادر سوزیان سلسله ای را تشکیل دادند که طبق نوشته استوانه نابونید (۲) پادشاه بابل تاروی کار آمدن کورش کبیره تن از پادشاهان آن سلسله به نام چهاش پش و کورش اول و کمبوجیه به سلطنت رسیدند .

1 – Anzanites
2 – Nadonibe

کورش دوم موسس سلسله بزرگ هخامنشیان داماد ازیدهاك پادشاه ماد بود و با تصرف لیدی و شهرهای یونانی نشین آسیای صغیر و تسخیر بابل شاهنشاهی وسیع هخامنشی را تشکیل داد که پادشاهان آن از سال ۵۵۰ تا ۳۳۰ قبل از میلاد بر ایران سلطنت کردند.

تشکیلات مملکتی

شاهنشاهی هخامنشی در زمان داریوش کبیر یعنی در دوره‌ای که به کمال وسعت خود رسید از مشرق محدود بود به هندوستان و حدود پامیر. از مغرب بدریای آدریاتیک و حدود غربی ایبلی. از شمال به ماوراء سیحون و دریای خزر و کوههای قفقاز و جنوب بروسیه و از جنوب بدریای عمان و خلیج فارس و عربستان و حبشه. در این دولت بزرگ چنانکه از کتیبه های هخامنشی بر میآید سی ملت مختلف با حفظ زبان و اخلاق خصوصی خویش زیر فرمان شاهنشاهان ایران زندگی میکردند. داریوش سراسر ایران را به سی قسمت کرده هر قسمت را به حاکمی سپرد که او را «خسترپاون» یا شهربان می گفتند. در مرکز هر قسمت نیز برای محافظت آن پادگانی (ساخلو) وجود داشت. مستعمرات یونانی آسیای صغیر و جزیره قبرس و همچنین مقدونیه و شهرهای فنیقیه و متصرفات ایران در حدود هندوستان در امور داخلی خود مستقل بودند، از آن میان برخی از شهرهای یونانی حکومت آزاد داشت. و بعضی دیگر مانند قبرس و ایالات هند به دست پادشاهان محلی اداره می شد. با این وصف حکام ایرانی در کلیات امور ایشان نظارت می کردند.

شاه و دربار

شاهنشاه در ایران هخامنشی شخص اول کشور و مورد ستایش و احترام ایرانیان بود. سلطنت او را از جانب اهورامزدا و اراده او را خدائی می پنداشتند. شاهنشاه دارای قدرت کامل بود و بر تمام تشکیلات کشوری و لشکری و دینی ریاست داشت. اراده او مانند قانون محترم شمرده می شد و هیچکس را با آن یاری مقاومت نبود. با این حال شاهنشاهان هخامنشی در کارهای مهم کشور با بزرگان مشورت می کردند.

لباس شاهنشاه هخامنشی هنگام صلح قبائی از دیبای ارغوانی چین دار بلند بود که آستینهای فراخ داشت و در زیر آن پیراهنی بلند که تا زانو می رسید و مغزی سفید داشت می پوشید و کمر بندی روی آن می بست. کفش شاه نیز زرین و پاشنه دار و نوک تیز بود. تاج شاهنشاهان هخامنشی را یونانیان تیار و گیداریس خوانده اند و ظاهراً یکی از جمله تاجهای گوناگون آنان کلاهی بود بزرگ و مخروطی شکل به رنگ آبی یا ارغوانی که دستاری سفید گرد آن می پیچیده اند و شاید همین کلاه را دیهیم می گفته اند. شاه عصایی زرین نیز در دست می گرفت که نشان ریاست او در امور قضایی و داوری بود و نیز جواهر گرانبهای بسیار بر خود می آویخت. از نزدیکان و درباریان شاه گذشته، از رؤسای خانواده های ششگانه « بازارگاد

مارافین ، ماسپین ، پانتالین ، دورزین ، و گرماین ، یکی وزیر بزرگ بود که او را هزارپد می گفته اند و مقام او بزرگترین مقامات دولتی بوده است و پس از آن رئیس روحانیون و دبیر بد (وقایع نکار) و انبار بد (خزانه دار) و حاجب سالار و پزشکان و خوان سالاران و امثال آنان قرار داشتند .

طبقات مردم

در دوره هخامنشی طبقات مردم ایران از این قرار بوده است بزرگان - طبقه منان یا روحانیان. بزرگانان. و پیشه وران . در میان طبقه بزرگان هفت خانواده پاری که رؤسای آنها با تفاق یکدیگر گنوماتای غاصب را کشتند و شاهنشاهی هخامنشی را به خانواده شاهان بازگرداندند و در مقام اول بوده اند و از آنجمله یکی خانواده شاهی بوده روسای شش خانواده دیگر می توانستند بدون اجازه وارد کاخ شاهی شوند . شاه در غالب کارهای کشوری با آنان مشورت می کرد و زنان خود را از میان دختران ایشان برمی گزید و ریاست سپاه نیز با آنها بود . از طبقه منان اطلاع درستی نداریم . همین قدر معلوم است که آداب و رموز دینی را فقط افراد این طبقه می دانسته اند و شغل ایشان نیز موروثی بوده است . از وظایف مخصوص منان نگاهداری آتش و انجام مراسم دینی و قربانیها و رسیدگی به کارهای معابد و امثال آن بوده است .

مالیه

از آغاز تشکیل دولت هخامنشی تا زمان شاهنشاهی داریوش بزرگ از رعایا و مردم تابع ایران مالیات معینی گرفته نمی شد و پادشاهان محلی یا حکام هر قسمت فقط هدایایی تقدیم می کردند . از آنجمله ساتراپ آذربایجان موظف بود سالانه بیست هزار رأس اسب به پایتخت بفرستد . داریوش بزرگ برای هر یک از ایالات یا کشورهای تابع ایران دو گونه مالیات معین کرد . یکی جنسی و دیگری نقدی . چنانکه هر دو در نوشته است داریوش کشورهای تابع ایران را به بیست قسمت و برای هر قسمت مالیاتی تعیین کرد .

داوری

شاهنشاهان هخامنشی به اجرای عدالت و احقاق حق دلبستگی تمام داشتند . در هر یک از ایالات ایران داد رسانی برای رسیدگی به دعاوی مردم تعیین می شدند . نظارت در کار ایشان از جمله وظایف حکام بود . هر گاه یکی از دادرسان از راه راست انحراف می جست بسختی مجازات می شد . چنانکه کبوجیه یکی از ایشان را که رشوه گرفته بود کشت و فرمان داد ناپوستش را بکنند و برجایگاه داوریش بگسترند . سپس پسرش را بجای وی گماشت و به او گفت هنگام داوری بر پوست پدر نظر کن تا از راستی و عدالت منحرف نشوی . احکام دادرسان را فقط شخص شاه می توانست تغییر دهد . جزای مجرمین سپاسی که در مرکز کشور بودند از جانب شخص شاه یا دادرسان شاهی تعیین می شد و شاهنشاهان هخامنشی کسی را که سابقه جنایت و تقصیر نداشت کمتر محکوم به اعدام میکردند .

از وضع تشکیلات لشکری ایران هخامنشی قبل از روی کار آمدن داریوش بزرگ اطلاعات صحیحی در دست نیست. اما داریوش دسته‌ای از سپاهیان را تشکیل داد که عده افراد آن ده هزار بود و چون هیچگاه از این عده کاسته نمی‌شد و به جای کسانی که می‌مردند یا در جنگی بقتل می‌رسیدند بیدرنگ کسان دیگری را انتخاب می‌کردند آن را سپاه جاویدان می‌گفتند. این سپاه همیشه حاضر خدمت بود و افراد آن همگی جنگ آزموده و دلیر و در تیر اندازی و سواری سرآمد سپاهیان ایران بودند. گذشته از سپاه جاویدان در مقرر شاهنشاه و هر یک از ایالات و کشورهای تابع ایران نیز پادگان (ساخلو) هایی برای حفظ امنیت و جلوگیری از حملات همسایگان وجود داشت. عده افراد پادگانها به نسبت اهمیت و وسعت محل متفاوت بوده است. هرودت می‌نویسد که عده افراد پادگان ایرانی مصر به دو بیست و چهل هزار نفر می‌رسید. سپاه ایران در مواقع جنگ از سربازان پیاده یا سواری که از ایالات و کشورهای تابع گرفته می‌شد تشکیل می‌یافت و به همین مناسبت مرکب از اقوام و طوایف گوناگون بود که هر یک اخلاق و زبان و نژاد و لباس و اسلحه خاص داشت. سپاه ایران بطور کلی به دو دسته پیاده و سواره تقسیم می‌شد. پیاده نظام مسلح به تیر و نیزه و کمان و خنجر و فلاخن و کماند و سپر بود. افراد این دسته کلاه نمودی مدوری بر سر می‌گذاشتند و پیراهن چرمی بلندی در بر می‌کردند که تازانوی ایشان می‌رسید و آستینهای بلند داشت. شلواریشان نیز از چرم بود و چون به ساق پا می‌رسید تنگ می‌شد و به ساقه کفش چرمی آنان منتهی می‌گشت. افراد سوار زوبین کوچکی نیز اضافه بر اسلحه پیادگان داشتند. دسته‌ای از آنان که سنگین اسلحه نامیده می‌شد زره و کلاه خود داشتند این عده بر اسبان خود بر گستوان (زره اسب) می‌پوشاندند. سربازان ایران در تیر اندازی و سواری مهارت بسیار داشتند و به همین سبب در جنگ و زمین هموار بهتر جنگ می‌کردند. تیر اندازی ایرانیان مخصوصاً در دنیای آن روز شهرت داشت و در جنگهای ایران و یونان چون یونانیان از تیر اندازان ایران بیم داشتند همواره سعی می‌کردند که خود را بر سربازان ایرانی نزدیکتر سازند و با شمشیر جنگ تن بتن کنند. پادشاهان آخرین هخامنشی در جنگهای خود سربازان مزدور یونانی نیز داشته‌اند. از زمانی که فنیقیه تابع ایران گردید دولت هخامنشی به دستگیری فنیقی ها صاحب نیروی دریایی بزرگی شد که سه نوع کشتی داشت. کشتیهای جنگی بزرگ معروف به تریرم که پاروزنان آن در سه ردیف یکی بالای دیگری قرار می‌گرفتند و کشتیهای بارکش که برای حمل و نقل آذوقه و بینه سپاه بکار می‌رفت و کشتیهای وسیع مرتفع که مخصوص حمل و نقل سواران و اسبان بود. در سپاه ایران استعمال عرابه های جنگی نیز از زمان کوروش بزرگ معمول بود. در آخرین جنگ داریوش سوم با اسکندر فیل جنگی نیز به کار برده شده است.

فلاحت و صناعت و تجارت

ایرانیان قدیم بزراعت و آبادانی کشور دلبستگی فراوان داشتند و علاوه بر آنکه در آیین

زردشت زراعت و تربیت درختهای میوه دار و حیوانات اهلی از جمله کارهای مقدس شمرده می شد از لحاظ غیردینی نیز به آن اهمیت می دادند . شاهنشاهان هخامنشی در سفرهای خود به نقاط مختلف کشور هر گاه مشاهده می کردند که حاکم در آباد کردن زمینهای حوزه حکمرانی خویش کوشش کرده و بر جمعیت آن افزوده است به او پادشاهی گران می دادند و بروسعت قلمرو و حکومت وی می افزودند و برعکس ایالتی را که ویران و کم جمعیت می یافتند حکمران آن را معزول و سیاست می کردند .

صنایع ایران هخامنشی دو نوع بوده یکی صنایع پارسی و مادی و دیگری صنایع ملل و اقوام تابع ایران مانند بابلها و فنقیان و مصریان و یونانیان و غیره . صنایع معروف پارسی و مادی حجاری و معماری و اسلحه و زرگری و پارچه بافی و فلزکاری و کاشی سازی و ساختن اثاث خانه مانند صندلی و تختخواب و میز و گلدان های مرمر و ظروف و مجسمه های فلزی و بسافتن قالبهای گرانبها و امثال آن بود . بابل به قالی بافی و ساختن کاشیهای زیبا * لیدیه به زرگری و مجسمه سازی . مصر به بافتن پارچه های کتان و تهیه کاغذ از گیاه پاپیروس . پارت به ساختن تیر و کمان و فنقیه به بافت پارچه های ارغوانی و ساختن اشیاء شیشه ای الوان و کشتی سازی معروف بود .

تجارت نیز در دوره هخامنشی رونق بسیار داشت . چه اولاً پادشاهان هخامنشی به ساختن راههای تجارتي و تاسیس چا پارخانه ها از جهت حفظ روابط مرکز با ایالات و آسان کردن امر تجارت دلبستگی و توجه مخصوص داشتند و ثانیاً بازرگانی دریائی را تشویق می کردند . راجع به موضوع نخست باید یاد آور شد که داریوش کبیر برای تسریع امر لشکرکشی در سراسر کشور راههای فراوانی ایجاد کرد که مهمترین آنها راهی بود معروف به راه شاهی . این راه که سارد را به شوش مربوط می ساخت . طول آن به قول هر دوت ۲۴۰۰ کیلومتر بود و از سارد پایتخت لیدی شروع می شد و پس از طی فریژی به رود هالیس (قزل ایرماق حالیه) و از آنجا به پترویوم پایتخت قدیمی اقوام هیت می رسید . سپس برای رسیدن به فرات از قسمتهای کوهستانی می گذشت و در نینوا از رودخانه دجله در نزدیکی موصل عبور می کرد و در امتداد این رودخانه در جوار راهی که امروز موصل را به بغداد مربوط می سازد می گذشت و پس از طی سوزیان به شوش منتهی می گشت . در این راه در فواصل معین برای استراحت مسافران میهمانخانه های بنا کرده بودند و در این فواصل نیز جمعی از قوای نظامی استقرار داشتند که در بندهای صعب العبور سلسله جبال را محافظت نمایند و همچنین در قلاع مستحکم طول این جاده پادگانهای نظامی وجود داشت . چا پارهای تندرو این راه را در مدت يك هفته طی می کردند و کاروانهای تجارتي برای عبور از این راه نو در روز لازم داشتند راه مزبور یکصد و یازده ایستگاه یا منزل داشت .

داریوش بزرگ جهت مطالعه در راه دریائی هندوستان به مصر و مدیترانه هیئتی را به ریاست اسکیلاکس و کاریاندا دریا سالار یونانی مأمور کرد که از سواحل هندوستان و دریای عمان به سواحل مصر و دریای احمر و مدیترانه رود و هیئتی دیگر را از دریای اژه به سواحل یونان و ایتالیا فرستاد و جهت نزدیک کردن راه دریایی اروپا و آسیا به حفر ترعه ای بین رود نیل و دریای احمر همت گماشت . همچنین خشایارشا سد اب نامی را مأمور کرد که دور آفریقا مسافرت کند و اطلاعاتی

از آن قطعه به دست آورد.

مذهب ایرانیان قدیم و ظهور زردشت

ایرانیان قدیم در آغاز امر از بین مظاهر طبیعت به دو دسته از عوامل نیکوکار و بدکار معتقد بودند و این دو دسته را دائماً بایکدیگر در جنگ و جدال می دانستند. نور و آتش و باد و باران و آسمان و درختان را که منصوب به دسته اول بود ستایش می کردند و برای اینکه از تاریکی و زمستان و قحطی و امراض و بلاهای دیگر که به گمان ایشان منصوب به دسته دوم بود ایمن باشند بخواندن ادعیه و اوراد می پرداختند و همین عقاید کم کم مایه ایجاد خرافات و رواج سحر و جادو بین مردم گردید و زردشت سرانجام بر ضد اینگونه عقاید قیام نمود.

زردشت یا زاراتشترای پسر پورشسب بود. نام مادر او را دوغدو نوشته اند. راجع به محل تولد و تاریخ ظهور او اختلاف است. برخی او را از مردم اورمیه آذربایجان و بعضی ازری و دسته ای از بلخ در شمال افغانستان کنونی دانسته و زمان ظهور او را نیز باختلاف از حدودش هزار تا شصت سال قبل از میلاد مسیح نوشته اند. وی در سی سالگی از جانب خدا مأمور شد که مردم را به پرستش خدای یگانه دعوت کند و او به این کار همت گماشت و به اصلاح آئین قدیم ایرانیان پرداخت ولی جمعی از روحانیون و جادوگران با وی مخالفت ورزیدند و به کشتن او کمر بستند. پس به مشرق ایران رفت و در حدود سیستان و افغانستان کنونی به تبلیغ دین خویش پرداخت و چون در این نقاط نیز مغان با او مخالفت می کردند به دربار گشتاسب (ویشتاسب) پادشاه بلخ رفت و آن پادشاه را بدین خود آورد. و به یاری جاماسب وزیر او دین زردشت رونق گرفت ولی سرانجام در جنگ با مردم توران بفرماندهی ارجاسب به قتل رسید. زردشت می گفت عالم بر اساس دو عنصر خوب و بد یا روشنایی و تاریکی قرار دارد و عوامل خوب و بد پیوسته با یکدیگر در جنگ است و ریاست خوبیها با اهورامزدا و ریاست بدیها با انگرمینو یا اهریمن است. اهورامزدا (هرمزد) دنیا را به دستگیری شش فرشته به نام بهمن و اردیبهشت و شهریور و اسفندارمذ و خرداد و امرداد اداره می کند. این این فرشتگان امشاسپندان نامیده می شدند. هر یک از این فرشتگان حامی قسمتی از موجودات است و زیر دست آنها فرشتگان بسیار دیگری وجود داشتند. اهریمن نیز شش دیو زیر فرمان داشت که در کارهای بد دستیار او بودند و بدیها را تقویت می کردند. زردشت می گفت اهورامزدا دنیا را به سوی روشنایی و سعادت و نیکی رهبری می کند و برای آنکه او در جنگ با اهریمن غالب شود افراد بشر نیز باید از وی پیروی کنند و به خواخواهی او با بدیها بجنگند. زراعت و آبادانی و تربیت حیوانات اهلی مانند گاو و گوسفند و سگ و خروس که مخلوقات اهورا مزدا هستند و از میان برداشتن حیوانات موزی از قبیل مار و حشرات و حیواناتی که به زراعت آسیب می رسانند و از مخلوقات اهریمنند بر هر کس واجب است. آب و آتش و خاک و باد را باید از هر گونه آلودگی برکنار داشت و از آلودن آتش و آب با جساد مردگان خودداری کرد. هر کس باید سعی کند اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک داشته باشد و از دروغ بپرهیزد و به راستی و درستی بگراید.

اوستا

کتاب مقدس زرتشتیان اوستا نام دارد. از کتاب اوستا در عهد شاهنشاهان هخامنشی دو نسخه

وجود داشته یکی در تخت جمشید بود که چون اسکندر قصرشاهی آنجا را آتش زد نسخه مزبور نیز در آن آتش سوخت ؛ دیگر نسخه‌ای که بتحقیق معلوم نیست در کجا بوده است و به دست یونانیان افتاد و ایشان از آن نسخه آنچه را که مربوط به طب و نجوم و علوم دیگری بود به یونانی ترجمه کردند و پس از انجام این کار آنرا سوزاندند . در تمدن اشکانیان مذکور است که بلاش اول فرمان داد اوستارا جمع آوری کنند و اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانیان نیز یکی از روحانیون رامأمور تدوین اوستا کرد. پس از وی پسرش شاپور اول قسمتهایی را که مردم یونان و هند و سایر ممالک در طب و نجوم و فلسفه و علوم دیگر از آن کتاب گرفته بودند گرد آورد و بر آن افزود. امروز از کتاب اوستای اصلی فقط يك چهارم آن باقیست و بقیه از میان رفته است اوستا شامل پنج قسمت بود بنام: یسن، یشت، وندیداد . و سپرد و خرده اوستا.

اخلاق و آداب

هر دوت مورخ یونانی که در قرن پنجم قبل از میلاد مسیح میزیسته و با چند تن از پادشاهان هخامنشی معاصر بوده است می نویسد که ایرانیان به فرزندان خود از پنج سالگی فقط سه چیز می آموختند. سواری و تیراندازی و راستگوئی و همین مورخ باز می گوید ؛ ایرانیان دروغگویی را بدترین عیوب میدانند و حتی از قرض خواستن امتناع می کنند زیرا مقروض ممکن است مجبور بدروغ گفتن شود . ایرانیان از آب دهان افکندن و قضای حاجت در معاشر و در حضور دیگران خودداری می نمودند و در آب روان دست و روئی شستند و آب را به کثافات نمی آلودند . ایرانیان قدیم جوانان را از کودکی به ورزش و دویدن و تحمل سرما و گرما و به کاربردن اسلحه گوناگون و سواری و ارا به رانی عادت می دادند و بزرگترین صفات ایشان رشادت و مردانگی و شجاعت بود گزنفون می نویسد که ایرانیان اطفال را در دادگاهها حاضر می کردند تا دادرسی را بچشم مشاهده کنند و به اصول عدالت و دادگستری آشنا شوند. همچنین خاصیت گیاهها را بجانان می آموختند تا از آنچه زیان آور است بپرهیزند. از صفات دیگر ایرانیان این بود که همسایگان خود را محترم می داشتند و کسانی را که در راه حفظ مملکت خدماتی کرده بودند پادشاهی بزرگ می دادند. از گرفتن رشوه و دزدی و تصرف مال غیر خودداری می کردند. از شکم پرستی و بر خوارگی پرهیز داشتند. هنگام راه رفتن چیزی نمی خوردند. لشکرا را از جهت اینکه ورزش بود دوست می داشتند.

خط و زبان

خطی که کتیبه‌های شاهنشاهان هخامنشی به آن نوشته شده است میخی است . خط میخی ایرانی بمراتب آسانتر از خط میخی آشوری و آرامی است . زیرا در خط اقوام مزبور هر علامت به جای کلمه ای بکار می رفت و به همین مناسبت خط آشوری هفتصد و خط آرامی سیصد علامت داشت. ایرانیان فقط چهل و دو علامت از خط میخی را گرفتند و با آن الفبا را ترتیب دادند ، کتیبه‌های شاهنشاهان هخامنشی به خط میخی پارسی نوشته میشد و در برخی کتیبه‌ها ترجمه‌ای نیز بزبان آرامی و آشوری یا آرامی دیده می شود . خط میخی از چپ به راست نوشته می شد و ظاهراً در نوشتن کتیبه‌ها به کار می رفته است. احکام و فرامین که به ممالک تابع ایران فرستاده می شد بزبان و خط

خود آنها بود. چنانکه در بابل کتیبه‌هایی از کورش کبیر و داریوش بزرگ به زبان بابلی و در مصر به خط و زبان مصری بدست آمده است. در خواندن خط میخی دانشمندان آلمانی و فرانسوی وانگلیسی زحمات بسیار کشیده‌اند و معروفترین آنان را ولینسن (۱) انگلیسی است که به خواندن کتیبه بیستون توفیق یافت.

زبان پارسی قدیم که در زمان هخامنشی متداول بود بازبان اوستایی از یک ریشه است. زمان کتاب اوستا درست معلوم نیست. قدیمیترین اثری که از زبان پارسی قدیم به دست آمده است کتیبه‌های کورش بزرگ و مفصلترین اثر کتیبه داریوش بزرگ در بیستون است از کتیبه داریوش بیش از چهارصد لغت از لغات پارسی قدیم را می‌توان دریافت نویسندگان قدیم یونانی نیز برخی از اسامی و لغات پارسی قدیم را در کتب خویش آورده‌اند که تا حدی به روشن ساختن زبان مزبور کمک می‌کند (۲).

1- Rawlinson

۲- در تنظیم این مقاله از تاریخ مشیرالدوله و از آغاز تا اسلام گیرشمن ترجمه دکتر محمد معین و تاریخ شاهنشاهی هخامنشی تالیف اوستدترجمه دکتر محمد مقدم و تاریخ دوهزاروپانصدساله ایران تالیف نگارنده استفاده شده است.

ژوئیه‌سکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی